

بررسی تصریح و تلویح در ترجمه گلستان

عاطفه نوارچی^۱

استادیار گروه مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

لادن معتمدی

استادیار گروه مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

چکیده

تصریح و تلویح دو راهکار در ترجمه بینا فرهنگی است که همواره مترجمین را در نقش میانجیگری آنها بین دو زبان و فرهنگ یاری کرده است. این دو راهکار هرچند از دیدگاه نظریه‌ها و رویکردهای متفاوت در ترجمه اجتناب ناپذیر شناخته شده اند لیکن تابع دستورالعملی ثابت و ابعادی تعیین شده نمی باشند. مترجم با استفاده از تصریح سعی می‌کند به خواننده متن مقصد، اطلاعاتی را انتقال دهد که خواننده متن مبدأ به طور طبیعی داراست و با علم به آن پیام متن را با تمام ظرافت‌ها و اشارات درک می‌کند. تلویح نیز هرچند با پوشاندن بخشی از اطلاعات متن مبدأ همراه است لیکن راهکاری برای اجتناب از اعوجاج در انتقال پیام اصلی است. حال سؤال این است که اگر به کارگیری این دو راهکار تابع دستورالعمل مشخصی نیست چه عواملی در استفاده صحیح از آنها دخیل است؟ با فرض بر این که بررسی و تحلیل به کارگیری این دو راهکار در چارچوب تئوری‌های مطرح شده می‌تواند در این مقوله راهگشا باشد، در تحقیق حاضر به بررسی تلویح و تصریح در ترجمه فرانسه گلستان توسط عمرعلی شاه با هدف روشن‌سازی و استفاده مناسب از این دو راهکار پرداختیم. بررسی و تحلیل مثال‌ها به ما نشان داد که مترجم باید در عین تسلط کامل بر دو زبان و دو فرهنگ از چالش‌های پیش رو در کار برد این دو راهکار آگاه باشد و از آنها در موارد خاص و ضروری و به گونه‌ای هوشمندانه استفاده کند. **کلیدواژه‌ها:** تصریح و تلویح، ترجمه گلستان، چالش‌های تصریح، عمرعلی شاه، وفاداری در ترجمه

۱. مقدمه

پس از گذشت سال‌ها از تقسیم‌بندی بسیار کلی در ترجمه به دو گرایش مبدأ مدار و مقصد مدار و فرآیندهایی که به هر یک از این دو سو نسبت داده می‌شدند، امروزه فرایندهای ترجمه به‌طور خاص و جزئی مورد بررسی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب می‌توان گفت که یک ترجمه می‌تواند همان‌قدر مقصدگرا باشد که مبدأگرا و یا به‌عبارتی دیگر گاه مبدأ مدار باشد و گاه مقصدمدار، بدون آنکه خللی در انسجام و یکپارچگی آن ایجاد شود.

در همین راستا، تصریح و تلویح به‌عنوان دو راهکار رایج در ترجمه که گاه مترادف حذف و اضافه نیز قرار می‌گیرند، می‌توانند هم در جهت خوانش پذیری بیشتر متن مقصد عمل کنند و هم به‌عنوان ابزاری برای وفاداری به نیت نویسنده و در نتیجه به متن مبدأ به کار آیند.

لانس هیوسن^۱ خاطر نشان می‌کند که بررسی دقیق این دو راهکار به ما اطلاعات بیشتری در مورد نظریه‌های ترجمه می‌دهد (۲۰۱۸: ۱۵). ولی سؤال اینجاست، به‌کارگیری تصریح و تلویح تابع چه عواملی است و مترجم تا چه میزان در استفاده از این دو راهکار مختار است تا بتوان متن او را در عین طبیعی و خوانا بودن وفادار به متن مبدأ دانست؟ شاید بررسی کار مترجمانی که در حل مشکلات برگردان موارد فرهنگی به این دو راهکار متمسک می‌شوند قدری در روشن‌سازی حدود و قصور آن کارآمد باشد.

بدین منظور، مقاله حاضر ابتدا به تعریف این دو راهکار از دیدگاه چند نظریه و رویکرد و چالش‌های پیش روی مترجم در به‌کارگیری آن‌ها می‌پردازد. انتخاب ترجمه گلستان سعدی از آن روی بود که این شاهکار ادبیات فارسی مملو از اشارات فرهنگی است. از میان مترجمین متعدد این اثر ترجمه عمر علی شاه، مترجم افغانی الاصل را برگزیدیم زیرا وی در مقایسه با دیگر مترجمان این اثر تسلط بیشتری بر زبان فارسی دارد. انتخاب مثال‌ها در راستای روشن‌سازی تئوری‌ها و از میان حکایاتی است که از عناصر فرهنگی پیچیده‌تری برخوردارند.

1. Hewson, Lance

۲. تصریح و تلویح در نظریه‌ها و رویکردهای ترجمه

این اصطلاح را اولین بار وینه و داربلنه^۱ به معنای روشی به کار بردند «مبنتی بر افزودن اطلاعاتی در زبان مقصد که از بافت متن یا موقعیت استنباط می‌شوند و در زبان مبدأ به صورت ضمنی بیان شده‌اند.» (به نقل از فرح‌زاد، ۹۲: ۱۳۸۵)؛ اما در مورد عواملی که مربوط به آداب و رسوم و سبک زندگی ملتی خاص می‌شوند این دو معتقدند که نیازی به تصریح نیست (همان: ۹۲)؛ بنابراین از نظر آنان تصریح فقط شامل عوامل نحوی و ساختاری زبان می‌شود که خوانش پذیری، انسجام و پیوستگی متن مقصد را افزایش می‌دهند و اطلاعات فرهنگی ضمنی پنهان در عوامل فرازبانی را شامل نمی‌شود؛ و اما این ابهامات در تعریف وینه و داربلنه از آنجا ناشی می‌شود که هدف اصلی وینه و داربلنه نشان دادن تفاوت‌های زبانی و ساختاری بین زبان‌های فرانسه و انگلیسی به وسیله مثال‌های عینی از دو زبان به دانشجویان جهت آموزش زبان ترجمه بوده است و نه ارائه تئوری ترجمه. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که نوع متن در تصمیم‌گیری مترجم برای تصریح تأثیرگذار است که خود بحثی مفصل را می‌طلبد.

کتفورد^۲، زبان‌شناس انگلیسی، ترجمه را فرایندی میان زبانی و به معنای «جایگزینی ماده متنی در یک زبان با ماده متنی معادل در یک زبان دیگر» توصیف می‌کند. از دیدگاه وی ترجمه «صرفاً جایگزین کردن عناصر زبان با مناسب‌ترین معادل آنها در زبان مقصد است که خود از میان مجموعه تمامی معادل‌های بالقوه برگزیده شده است» (همان: ۸۵) به این ترتیب ترجمه به یک تمرین زبانی صرف تنزل پیدا می‌کند و عوامل فرهنگی، متنی و دیگر عوامل محیطی نادیده گرفته می‌شوند و هرگونه تغییر بین دو زبان، اعم از ساختاری و معنایی، انحراف و در نتیجه خطا در ترجمه محسوب می‌شوند؛ بنابراین اگر بخواهیم تصریح و تلویح را بر اساس برداشت کتفورد از ترجمه تعریف کنیم، تصریح افزودن توضیحاتی در زبان مقصد و تلویح کاستن اطلاعاتی است که باعث انحراف در فرایند حرکت از زبان مبدأ به زبان مقصد و در نتیجه تحریف در ترجمه می‌شود.

1. Vinay & Darbelnet

2. J. C. Catfort

در رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه نه به‌عنوان فرایندی زبانشناختی مبتنی بر رمزگشایی یک کد بلکه به‌عنوان عملی اجتماعی مبتنی بر شناخت مترجم از زبان و فرهنگ و اجتماعی است که ترجمه در آن صورت می‌پذیرد. بر این اساس مونن^۱ در اثر *مشکلات نظری ترجمه*^۲ می‌گوید ترجمه حاصل عوامل زبانی و فرازبانی است که مجموعه آنها معنای هر پیامی را تشکیل می‌دهد (مونن، ۱۹۶۳: ۱۶). وی در این کتاب به «جهانی‌های زبانی»^۳ اشاره می‌کند و از آنها به‌عنوان مشخصه‌هایی نام می‌برد که در تمام زبان‌ها و تمام فرهنگ‌هایی که به این زبان‌ها صحبت می‌کنند وجود دارند (همان: ۱۹۶). او به کلمه تصریح اشاره‌ای نمی‌کند ولی مثال‌هایی که از ترجمه می‌دهد به‌وضوح نمونه‌هایی از تصریح در ترجمه هستند. از نظر وی، هر آنچه در زبانی گفته می‌شود می‌تواند به زبانی دیگر ترجمه شود به شرط آنکه مترجم به زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد (همان: ۲۳۶).

نایدا همانند مونن معتقد است که هر آنچه در زبان و فرهنگی گفته می‌شود می‌تواند به زبان و فرهنگی دیگر ترجمه شود به شرط آنکه شکل بیان در انتقال پیام مؤثر نباشد. به این ترتیب مفهوم تعادل پویا^۴ را مطرح می‌کند که در آن پیام متن اصلی به نحوی به زبان گیرنده انتقال یافته است که واکنش گیرنده این زبان اساساً شبیه گیرنده متن اصلی است (فرح‌زاد، ۱۳۸۵: ۸۵). چنین ترجمه‌ای مستلزم شیوه‌هایی از جمله افزودن اطلاعاتی^۵ به متن مقصد است که در متن مبدأ به صورت ضمنی آمده‌اند. از منظر نایدا^۶، این اطلاعات بی‌آنکه به‌وضوح بیان شده باشند در متن اصلی تلویحاً وجود دارند ولی از آنجا که نویسنده می‌داند خوانندگانش به این اطلاعات واقفند آن‌ها را به صورت ضمنی بیان کرده است. ولی آنچه که برای خواننده زبان مبدأ کافی است ضمنی بیان شود، باید برای خواننده زبان مقصد تصریح شود. (نایدا، ۱۹۶۴: ۱۷۴). از این تعاریف بر می‌آید که منظور، پیوند دادن گیرنده با آن دسته از شیوه‌های رفتار است که در بافت فرهنگی وی معنا دار هستند یعنی شفافیت پیام برای گیرندگان آن.

-
1. Mounin
 2. Les problèmes théoriques de la traduction
 3. Les universaux du langage
 4. Equivalence dynamique
 5. Addition d'informations
 6. Nida

مارگو^۱ از تصریح برداشتی همچون نایدا دارد. وی تصریح را در واقع نوعی دگرگویی^۲ می‌داند و دو نوع برای آن قائل است: دگرگویی موجه^۳ و دگرگویی ناموجه^۴ (۱۹۷۹: ۱۲۸). وی تصریح را بازگویی موجهی می‌داند که چنین تعریف می‌شود: «رابطه بین جمله a با جمله b که فقط و فقط در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که a همان معنا و مفهوم b را بدهد (۱۹۷۹: ۱۲۸). این نوع دگرگویی بر این اصل استوار است: «زبان‌ها صورت‌های متعدد و کاملاً خلاقانه‌ای را برای بیان همان مطلب دارند» (۱۹۷۹: ۱۲۸).

رویکرد نیومارک^۵ در درسنامه ترجمه نیز بر اساس زبان‌شناسی اجتماعی استوار است. وی در فهرست روش‌های ترجمه خود نامی از تصریح نمی‌برد اما او نیز همچون نایدا بر وضوح و قابل فهم بودن پیام تأکید می‌کند و می‌توان تعادل معنایی را از رویکرد او استنباط کرد. از منظر وی، اطلاعاتی که به متن اضافه یا به آن الحاق می‌کنیم (تصریحات) باید موجز باشند به طوری که نه خوانش متن مقصد را مختل و نه حواس خواننده را پرت کنند (۱۹۸۸: ۹۲).

از آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی نسبت به رویکردهای قبل از خود قدمی فراتر در جهت فهم بهتر پدیده تصریح و تلویح بر می‌دارد؛ اما مشکل اینجاست که در این رویکرد تصریح به انتقال معنای پیام در سطح کلمات و اصطلاحات و گفته‌های زبانی^۶ محدود می‌شود. چنین تعریفی امکان توضیح انواع مختلف تصریح از بافتی به بافت دیگر و یا تصریح عوامل برون‌متنی را نمی‌دهد و نیز کل متن را به‌عنوان واحد ترجمه در نظر نمی‌گیرد.

فلاسفه نیز ناگزیر به مباحث مختلفی همچون مسئله ایدئولوژی در ترجمه، شفافیت ترجمه، ترجمه به‌عنوان «خوانشی جدید از متن» و در نتیجه نوعی «تفسیرکردن» (احمدی، ۱۳۹۵: ۳۱)، ساختار شکنی معنایی و چندگانگی معنایی پرداخته‌اند؛ اما آنچه که به موضوع این مقاله مربوط می‌شود مسئله تعامل در این رویکرد است. از منظر فلاسفه، زبان‌ها و فرهنگ‌ها و نیز نویسندگان

-
1. Margot
 2. Paraphrase
 3. Paraphrase légitime
 4. Paraphrase illégitime
 5. Newmark
 6. Enoncé linguistique

خواننده باید از طریق ترجمه و با وجود فاصله و تفاوت‌هایشان به دیدار یکدیگر بروند و به یکدیگر نزدیک شوند و به نوعی با یکدیگر «گفتگو» کنند، «تبادل آرا» کنند و به یک «زبان مشترک» برسند (احمدی، ۱۳۹۵: ۳۲).

و اما آنچه در رویکرد فلسفی ترجمه مورد نظر مبحث ماست بیشتر سؤال‌هایی است که در قالب فلسفه زبان و حول محور مقوله اخلاق‌شناسی^۱ ترجمه مطرح شده است: آیا شفاف‌سازی معنایی ضمنی یا تصریح مقوله‌ای جدید، حال با به‌کارگیری هر روشی، به معنای زیر پا گذاشتن اخلاق ترجمه نیست؟ آیا تصریح و توضیح به معنای نابودی ماهیت بیگانه متن نیست؟ بین اطلاع‌رسانی به خواننده و تحریف ترجمه، تصریح دقیقاً در کدام سمت و سو قرار دارد؟ در پاسخ به این سؤال‌ها، کسانی همچون شلایرماخر، مشونیک، بنیامین و برمن معتقد به حفظ غرابت متن مبدأ هستند و بر خلاف رویکردهای خواننده مدار اعتقادی به تصریح یا به تعبیر دیگر تطبیق ترجمه با دانسته‌های خواننده ندارند. بر این اساس، تصریح را انحراف در ترجمه و تجاوز به ماهیت اسرارآمیز متن مبدأ می‌دانند. شلایرماخر معتقد است این خواننده متن مقصد است که باید به دیدار نویسنده برود. به نظر او، تنها این‌گونه می‌توان موقعیت برتر زبان و فرهنگ متن مقصد را کنار گذاشت و غرابت متن مبدأ را حفظ کرد. برمن در نظریه خود با عنوان گرایش‌های ریخت‌شکنانه^۲ تصریح یا شفاف‌سازی^۳ را یکی از عوامل انحراف در ترجمه بر می‌شمارد که باعث حذف بیگانگی متن مبدأ و رنگ و بوی محلی آن می‌شود. از دیدگاه وی تغییر "شکل زبان" حال به هر وسیله‌ای در واقع نوعی نابودی متن اصلی، تنها خدمت به معنا و صورت زیبا (در زبان مقصد) و خواننده است" (احمدی، ۱۳۹۲: ۲). در این دیدگاه، تصریح بر خلاف اخلاق‌شناسی ترجمه محسوب می‌شود.

اگر بنیامین و مشونیک از ترجمه شفاف سخن می‌گویند مقصودشان با آنچه ترجمه‌شناسان انگلیسی و آمریکایی می‌گویند کاملاً متفاوت است. شفافیت ترجمه نزد ترجمه‌شناسان انگلیسی-آمریکایی همچون نظریات ترجمه‌شناسی مبتنی بر اصول زبانشناسی «به معنی واضح و روشن بودن زبان ترجمه در متن مقصد است به شکلی که برای خواننده قابل فهم باشد»

1. Ethique

2. Tendances déformantes

3. Clarification

(احمدی، ۱۳۹۵: ۳۳). ولی بنیامین می‌گوید «ترجمه باید شفاف باشد مثل شیشه یک پنجره (...). متن ترجمه شده هم باید در خود، متن اصلی یا به قول او اثر را به ما بنمایاند» (احمدی، ۱۳۹۵: ۳۳).

رویکرد ارتباطی^۱ «در کل برای نیازهای خواننده یا دریافت کننده متن تنظیم شده است. از این رو مترجمی که ترجمه ارتباطی می‌کند متن مبدأ را نوعی پیام تلقی می‌کند نه صرفاً رشته‌ای از واحدهای زبانی، و می‌خواهد نقش اصلی متن مبدأ را حفظ کند و تأثیر آن را در مخاطبان جدید باز آفرینی کند» (فرح‌زاد، ۱۳۸۵: ۴۴). در این رویکرد، ترجمه عملی بین زبانی و بین فرهنگی محسوب می‌شود و برای ترجمه نه تنها واژه‌های یک متن بلکه بافت فرهنگی و شرایط مکانی و زمانی‌ای که این متن در آن تولید شده است اهمیت دارند؛ و اما اگرچه در این رویکرد از تصریح به عنوان روش ترجمه نام برده نشده است ولی در واقع سنگ بنای آن را تشکیل می‌دهد. چراکه ترجمه حاصل درک^۲ یک متن و سپس بیان دوباره^۳ آن با توجه به نیت^۴ متن به زبانی دیگر خواهد بود که بحثی فراتر از بحث متن مبدأ و مقصد است و بر اصل تقابل بین تصریح و تلویح در سطح واژگان، جملات و به خصوص در سطح متن و در جهت انتقال معنا قرار می‌گیرد. در همه مراحل رویکرد ترجمه تفسیری که سلسکویچ^۵ مطرح می‌کند تصریح اهمیت دارد. چرا که «زبان‌ها فقط قسمتی از آن چه را که در نظر دارند به روشنی بیان می‌کنند (۲۰۰۱: ۱۸۱)». به بیان دیگر، زبان هیچگاه کلیت تصویر ذهنی واقعیتی را که یک نشانه زبان شناسی به آن ارجاع می‌دهد بیان نمی‌کند بلکه فقط به جنبه‌ای برجسته از آن واقعیت اشاره می‌کند که نزد خواننده یا شنونده کلیت آن تصویر را تداعی کند (همان: ۱۸۴). لودرر^۶ این اصل را اصل مجاز^۷ می‌نامد و می‌گوید این جنبه که از زبانی به زبان دیگر متفاوت است به بخش واضح آن واقعیت باز می‌گردد و بخش ضمنی در واقع تمامی تصویر ذهنی است که بر اثر این رابطه همجواری فعال می‌شود؛ و اگر از منظر ترجمه ارتباطی به مسئله نگاه کنیم، اصل مجاز در

1. Approches communicationnelles
2. Compréhension
3. Réexpression
4. Vouloir dire
5. Seleskovitch
6. Lederer
7. Principe de la synecdoque

ترجمه هرگونه تصریح یا تلویحی را توجیه می‌کند. آنچه اهمیت دارد بیان همان نیت و تداعی همان تصویر ذهنی در دو زبان و فرهنگ مختلف است حال اگر لازم است باید بخشی که در زبانی تلویحاً بیان می‌شود و در زبان دیگر به‌وضوح، هنگام ترجمه تصریح شود و بالعکس. از منظر لودرر، اصل مجاز در همه سطوح اعم از واژگان، گزاره^۱ و گفتمان^۲ دیده می‌شود. توضیح آن که هر واژه‌ای به واقعیتی ارجاع می‌دهد بی‌آنکه آن را تماماً توصیف کند. در سطح گزاره، لودرر تأکید می‌کند که هر گزاره‌ای تلویحاً واقعیتی را تداعی می‌کند فراتر و بیشتر از بیان آن در زبان و از طریق نشانه‌های زبانی (۲۰۰۱: ۴۶-۴۷). مجاز در این سطح، مربوط به هم آبی‌ها^۳، اصطلاحات ثابت^۴ و اصطلاحات عامیانه^۵ می‌شود. در سطح گفتمان، فکر انسان برای بیان واقعیت‌ها اغلب صورت‌های پیچیده زبانی را که خیلی هم واضح انتخاب می‌کند. نویسنده نیز تنها بخشی از نیت خود را به‌صورت واضح بیان می‌کند و بخش عظیمی از تلویحات مربوط به مشترکات فرهنگی نویسنده و خواننده متن مبدأ است. به گفته لودرر در هر متنی مطالب تا حدی که خواننده با توضیح دانسته‌ها خسته نشود بیان می‌شوند و اگر مطلبی تلویحاً بیان می‌شود نویسنده می‌داند که برای خواننده مشخص است (۱۹۹۴: ۵۸).

در واقع طرق مختلف بیان کلمات، گزاره‌ها و تفکرات نه‌تنها از زبانی به زبانی بلکه از نویسنده‌ای به نویسنده دیگر متفاوت است و به همین جهت هر متنی رفتار خاص مترجم را برای تصریح یا تلویح طلب می‌کند؛ و مترجمی که با دو زبان یا دو نویسنده‌ای مواجه است که همان مطلب را به دو صورت مختلف بیان می‌کنند می‌تواند پیام را استنباط کند و آن را به‌صورتی قابل فهم در زبان خود با مجازهایی متفاوت دوباره بیان کند. مجازهایی که همان تصاویر ذهنی را تداعی می‌کنند و باعث فهم نیت اولیه متن می‌شوند. بدیهی است در برقراری ارتباط زبانی توضیح و بسط کلام مطابق دانسته‌ها و ندانسته‌های مخاطب تنظیم می‌گردد. هر چه دانسته‌های متکلم و مخاطب به هم نزدیک‌تر باشند و مشترکات بیشتری داشته باشند متکلم

-
1. Enoncé
 2. Discours
 3. Collocations
 4. Expressions figées
 5. Idiomatismes

کمتر وادار به شرح می‌شود و در انتقال مطلب مورد نظر خود، تنها با اشاراتی آنچه را که لازم می‌بیند در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

در اینجا قبل از بررسی انواع تصریح به تعریف صلح جو از تلویح می‌پردازیم. به گفته او تلویح یا پوشیده گویی متضاد تصریح است "نوعی تغییر بیان است که در آن اطلاعاتی که در متن اصلی تصریح شده به دلیلی به صورت ناقص، تلویحی یا ضمنی به ترجمه انتقال می‌یابد"^۱

۲.۱. انواع تصریح

تقسیم‌بندی تصریح به انواع آن می‌تواند بررسی فرآیند بکارگیری این راهکار را آسان‌تر کند. دکینگا کلودی ضمن اینکه تصریح را راهکاری برای روشن‌سازی آنچه تلویحاً در متن مبدأ آمده می‌داند آن را به چهارگونه زیر تقسیم می‌کند (هیوسن، ۲۰۱۸: ۱۶):

تصریح الزامی^۲: مواردی را شامل می‌شود که به اختلاف دستوری و یا معنایی بین دو زبان برمی‌گردد.

تصریح اختیاری^۳: برآمده از اختلاف ساختاری و سبکی بین دو زبان است که به عقیده وی اگر صورت نگیرد متن مقصد سنگین و غیر طبیعی خواهد بود.

تصریح منظور شناختی^۴: شامل مواردی است که به اختلاف فرهنگی بین دو زبان و فرهنگ برمی‌گردد.

تصریح ذاتی ترجمه^۵: که اقتضای فرآیند ترجمه است.

هیوسن (۲۰۱۸: ۱۷) این تقسیم‌بندی را به دو نوع اجباری و اختیاری کاهش می‌دهد و آن دو نوع دیگر را زیر مجموعه نوع اختیاری می‌داند. ما نیز با همین تقسیم‌بندی آن را در زیر تعریف می‌کنیم.

1. <https://forum.motarjemonline.com>

2. Obligatory

3. Optional

4. Pragmatic

5. Translation-inherent

۲.۱.۱. تصریح الزامی

نوع الزامی تصریح در خصوص اختلافات بین دو زبان چه از جهت دستوری و ساختاری و چه از جهت معنایی مطرح می‌شود. مثلاً کلمه "او" در فارسی لاجرم در زبان فرانسه با *il* یا *elle* جایگزین می‌شود که در هر صورت تصریح تلقی می‌شود. بر عکس این دو ضمیر سوم شخص که اولی اشاره به مذکر و دومی مؤنث است در فارسی با یک کلمه "او" که نشانی از جنسیت ندارد برگردانده می‌شود که این نوعی تلویح است. همچنان در مورد کلماتی که نسبت‌های خانوادگی را بیان می‌کند چون *tante*، *oncle*، *cousin* و دامنه معنایی یکسانی در دو زبان ندارند، مترجم ناگزیر به استفاده از این دو راهکار است. به نظر هیوسن هدف از ترجمه، مترجم را در انتخاب نوع تصریح و لزوم و یا عدم آن راهنمایی می‌کند وی تأکید دارد که در ترجمه‌های تخصصی، تصریح و ضرورت آن ابعاد دیگری پیدا می‌کند. (۲۰۱۸: ۱۷-۱۶)

۲.۱.۲. تصریح اختیاری

اما در مورد تصریح اختیاری که همچون مورد قبل با راهکار تلویح ارتباطی بسیار نزدیک دارد، باید اذعان داشت که مترجم با تشخیص خود اقدام به آن می‌کند و حد مشخصی ندارد. شاید به همین دلیل بتوان آن را سلیقه‌ای نیز نامید. هیوسن این نوع از تصریح را راهکاری از سوی مترجم و همچنین راه حلی "مکانیکی" برای رفع برخی مشکلات خاص در ترجمه می‌داند (هیوسن، ۲۰۱۸: ۲۱). از آنجا که به کارگیری تصریح و تلویح و حدود و نوع آن کاملاً به تشخیص مترجم است خطراتی نیز آن را تهدید می‌کند که الکسی سوا^۱ در مقاله‌ای با همین عنوان به آن می‌پردازد (۲۰۱۱: ۲۰۱). در این مقاله وی از جمله خطرات تصریح به این موارد اشاره می‌کند: غلط بودن، غیر ضروری بودن، ناکافی بودن، و تکراری و زیاده از حد بودن، که ما نیز در بخش تحلیل با تقسیم‌بندی قدری متفاوت به آنها خواهیم پرداخت.

1. Alexeytseva

۲.۲. آیا تصریح و تلویح همان حذف^۱ و اضافه^۲ است؟

بسیار دیده شده که تصریح و تلویح با اضافه و حذف مترادف شده است. تعریفی که هیوسن در این خصوص ارائه می‌دهد تمایز این دو مبحث را به رغم مشترکات زیاد امکان پذیر می‌کند: به عقیده وی تصریح هنگامی صورت می‌پذیرد که متن مقصد حاوی اطلاعاتی است که در بخش مربوطه متن مبدأ این اطلاعات به بیان در نیامده لیکن فرض بر آن است که خواننده متن مبدأ از آن آگاهی دارد. هیوسن با این تعریف تصریح را از اضافات متمایز می‌کند زیرا در تعریف اضافات فرض بر آن نیست که خواننده متن مبدأ از اطلاعات افزوده شده توسط مترجم آگاه باشد (هیوسن، ۲۰۱۸:۲۲).

اما در مورد تلویح و حذف باید اضافه کرد که تلویح اشاره‌ای، هرچند ناقص و یا ضمنی، به اطلاعاتی در متن مبدأ دارد لیکن حذف همانطور که از نام آن پیداست، دلالت بر محو اطلاعاتی می‌کند که در متن اصلی وجود دارد. در مثال زیر از ترجمه حکایت پانزدهم از باب پنجم گلستان (در عشق و جوانی) توسط عمرعلی شاه این تمایز روشن است.

یکی را زنی صاحب جمال جوان درگذشت و مادر زن فرتوت بعلت کابین در خانه متمکن بماند (ص: ۱۲۰)

La très belle femme d'un homme mourut, mais sa mère resta dans la maison car il ne put rembourser le solde de la dot de sa femme. (p.163)

در اینجا دیده می‌شود که مترجم کلمات "جوان" و "فرتوت" را حذف کرده و به تصریح "بعلت کابین" پرداخته است: *car il ne put rembourser le solde de la dot de sa* *femme* (زیرا نمی‌توانسته مهر زنش را بپردازد)؛ و نیز "مادر زن" را با واژه *sa mère* (مادر او) ترجمه کرده که نه تنها نوعی تلویح است بلکه در جمله ابهام نیز ایجاد کرده است؛ زیرا اگرچه منظور مترجم از کاربرد *sa mère* در واقع *la mère de la femme* است ولی می‌تواند به مادر مرد نیز اطلاق شود و از اینرو خواننده را در فهم دچار مشکل می‌کند.

1. Omission
2. Amplification

در این مثال تلویح و حذف هر دو بکار رفته است. ولی مترجم اطلاعاتی سوای شفاف‌سازی تلویحات متن نیفزوده است بنابراین نمی‌توان از اضافات صحبت کرد.

۳. تصریح و تلویح در ترجمه ادبی

پیشینه‌های مشترک، پدیده‌های فرهنگی و تمدنی^۱ یک ملت دستمایه نویسندگان در خلق اثر ادبی برای مخاطبان هم زبان است. زمانیکه همین اثر مورد ترجمه قرار می‌گیرد و وارد اجتماع دیگری می‌شود شرایط در انتقال پیام به گونه دیگری می‌شود. با آنکه هر پیامی قابلیت انتقال در هر زبانی را دارد لیکن تغییر شرایط و موقعیت، تغییر شکل بیان را به همراه دارد. از دیرباز مترجمین همواره با چالش پیش دانسته‌های فرهنگی متفاوت مخاطبین روبرو بوده‌اند و به طرق مختلف سعی بر پر کردن این شکاف‌های بین فرهنگی داشته‌اند. با توجه به شرایط متفاوت نویسنده و مترجم در انتقال پیام وجود تفاوت بین اثر و ترجمه امری اجتناب‌ناپذیر است.

همانطور که مدحت لوکوک^۲ عنوان می‌کند مترجمی که با هر دو زبان و فرهنگ زندگی می‌کند تنها به نشانه‌های متن اصلی و متن مقصد اکتفا نمی‌کند. او به مفاهیم و معانی که این نشانه‌ها نزد متکلمین هر زبان به ذهن می‌آورند اشاره می‌کند و مترجم را میانجی بین دو فرهنگ و با بین دو نگاه بر جهان می‌داند و این نقش مترجم را شرط لازم برای وفاداری و انجام درست وظیفه‌اش می‌داند. (۲۰۱۸: ۱۸۷).

در ترجمه ادبی خواننده عاملی فعال و پویا فرض می‌شود از این رو نیازی نیست مترجم تمامی مضامین فرهنگی را شفاف‌سازی کند. هیوسن در خصوص تصریح به نکته‌ای اشاره می‌کند که مورد وفاق جمع کثیری از صاحب نظران در ترجمه است و آن سفارش به اجتناب از تصریح و اضافه کردن اطلاعاتی است که خواننده می‌تواند با هوشیاری خود بدان دست یابد. از این رو می‌توان گفت که در تصریح مترجم فقط باید امکان دسترسی خواننده به اطلاعات تلویحی متن که برای خواننده مرجع فرض شده ولی خواننده ترجمه نمی‌تواند به آنها دست

1. Civilisationnels

2. Medhat-Lecocq

یابد را در نظر بگیرد. این دیدگاه در تقابل با صاحب‌نظرانی چون برمن است که حفظ غرابت را بر این امر ارجعیت می‌دهند.

۳.۱. تصریح و تلویح در ترجمه گلستان

گلستان سعدی که جلال‌الدین همایی آن را آیت محکمه زبان فارسی می‌خواند (انوری، ۱۳۸۴: ۱۱۸) از جمله گنجینه‌های زبان و ادب پارسی است که شهرتی جهانی دارد. سعدی در این کتاب به گفته خود "داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته" (انوری، ۱۳۸۴: ۱۲۸) است. گلستان سعدی مانند دیگر آثار او بارها و بارها به زبانهای زنده دنیا از جمله زبان فرانسوی ترجمه شده است (رجوع شود به کمالی ۱۳۹۷). از آنجا که حکایات این کتاب استوار بر مضامین اخلاقی جهان شمول است به نظر می‌رسد که مترجم با استمداد از راهکارها و روشهای رایج در ترجمه بتواند به راحتی پیام را انتقال دهد. لیکن همانطور که یوسفی اشاره می‌کند "گلستان از نوع کتابهای اخلاق صرف نیست بلکه نمایشی است حقیقی و گرم و زنده از دنیا و شگفتی‌های آن" (کمالی، ۱۳۹۷: ۲۲). سعدی بیان نکات معنوی یا اصلی اخلاقی و امثال آن را با آوردن برخی تمثیلات محسوس و ملموس می‌نماید و بدین ترتیب هرگونه مفهوم حتی مطالب ظریف و دشوار را نیز ساده و درخور دریافت همگان می‌کند. (انوری، ۱۳۸۴: ۲۳) یوسفی شیوه سعدی را نثری آراسته و در عین حال ساده توصیف می‌کند و ایجاز را در سخن سعدی فوق‌العاده خواننده و می‌افزاید: "زیبایی سخن نه فقط بر اثر ایجاز، بلکه ناشی از حسن ترکیب و تألیف است... گزینش و زدودگی کلمات و حسن ترکیب و لطف بیان، قدرت قریحه سعدی شگفت آور است، بحدی که هر اندیشه معروف و معهود را می‌تواند به چنان کسوتی زیبا درآورد که پرتاثیر و پایدار بماند." (انوری، ۱۳۸۴: ۲۳)

حال اگر ایجاز را جزئی از شیوه سعدی بدانیم باید به لزوم تصریح و تلویح در ترجمه اثر او توجهی خاص مبذول داشت. طبیعی است که بعضی از حکایات حاوی مرجع‌های خاص زبان فارسی و فرهنگ ایرانی باشد که انتقال آن بسیار چالش برانگیز است و بنظر می‌رسد که مترجم راهی جز بکارگیری تلویح و تصریح نداشته باشد.

در مقاله حاضر ما به بررسی مقوله تصریح و تلویح در یکی از ترجمه‌های گلستان می‌پردازیم که توسط عمرعلی شاه مترجم فارسی زبان افغانی تبار در سال ۱۹۶۶ به زبان فرانسه

انجام شده است و در سالهای ۱۹۹۱ و نیز ۲۰۰۸ به تجدید چاپ رسیده است. (کمالی، ۱۳۹۷: ۸). علت بررسی این ترجمه از بین ترجمه‌های متعدد گلستان در زبان فرانسه تسلط مترجم به زبان فارسی است، زیرا در بررسی دیگر ترجمه‌های این شاهکار ادبی که توسط فرانسوی زبانان به انجام رسیده بنظر می‌رسد اشکالات ترجمه برآمده از ضعف در درک متن مبدأ باشد. در ترجمه، اغلب اوقات متن مقصد از متن مبدأ طویل‌تر و دارای تکرار و تصریح بیشتری است. در بررسی ترجمه گلستان توسط عمر علی شاه دیده می‌شود که وی بجز در موارد الزامی تصریح که برگرفته از اختلافات زبانی است در مواجهه با برگردان ارجاعات به همان اندازه از راهکار تصریح مدد جسته که از راهکار تلویح، و در موارد بسیاری نیز به حذف عنصر فرهنگی پرداخته است. تسلط بر زبان فارسی، مترجم را در استفاده بجا و به اندازه از تصریح و تلویح در بسیاری از موارد یاری کرده است، هرچند که در بعضی از موارد مترجم به واسطه عدم شناخت عمیق از سعدی و ادبیات عارفانه فارسی-ایرانی از خطرات تصریح نیز در امان نمانده است.

در اینجا به منظور سهولت تحلیل کاربرد این مقوله توسط مترجم، آن را اعم از نوع الزامی و اختیاری تحت عناوین تصریح ضروری، تصریح غیر ضروری و تصریح غلط با مثالهای عینی بررسی می‌کنیم. این تحلیل به ما امکان می‌دهد که به رابطه تنگاتنگ تصریح با تلویح نیز بپردازیم.

۲.۳. تصریح ضروری

در ترجمه ادبی همان‌طور که قبلاً ذکر شد برخی از صاحب نظران از جمله آنتوان برمن معتقدند که حفظ غرابت زبان و فرهنگ مبدأ باعث غنای زبان و فرهنگ مقصد و شناخت خواننده آن از بیگانه می‌شود. از این رو برخی از مترجمین دست به ترجمه لغت به لغت این اصطلاحات می‌زنند که اگر این شیوه با تصریح همراه نشود می‌تواند به ابهام و یا حتی کج فهمی خواننده زبان مقصد منجر شود. در زیر عمر علی شاه ترجمه‌ای تحت اللفظی از اصطلاح "نمک همدیگر را خوردن" (که استعاره از هم غذا شدن و حقوق دوستی را موجب شدن است) ارائه می‌دهد که قدر مسلم برای خواننده فرانسوی بدون شناساندن این اصطلاح ویژه زبان فارسی ایجاد ابهام می‌کند.

رفیقی داشتیم که سال‌ها با هم سفر کرده بودیم و نمک خورده (ص: ۱۱۹)

J'avais un compagnon avec qui j'avais mangé du sel et voyagé pendant de nombreuses années,... (p. 162)

خوردن نمک در فرهنگ و زبان فرانسوی بجز معنای اولیه و ظاهری آن معنای دیگری ندارد و انگهی در این جمله مبتدایی است که بر اساس آن خبری ذکر می‌شود. خواننده فرانسوی زبان از آنجا که ارتباط منطقی بین مبتدا و خبر نمی‌بیند سردرگم می‌شود و در ذهن خود برای آن بدنبال معنایی می‌گردد که بسیار بعید است به معنای فارسی دست یابد. بعلاوه ادامه حکایت نیز در این راه به او کمکی نمی‌کند. شاید با اضافه کردن *partagé du pain* (تقسیم نان) در داخل پرانتز بعد از ترجمه کلمه به کلمه اصطلاح فارسی متن در زبان مقصد خواناتر می‌شد.

J'avais un compagnon avec qui j'avais mangé du sel (partagé du pain) et voyagé pendant de nombreuses années,...

۳.۳. تصریح غیر ضروری

خواه در شکل میان متنی خواه بصورت پاورقی و یا توضیح فرامتنی به تصریحی اطلاق می‌شود که برای واضح سازی مواردی بکار رفته که فهم یا عدم فهم آن در دنبال کردن نیت بیان تاثیری ندارد و فقط موجب می‌شود که بخشی از توجه خواننده بجای دنبال کردن حکایت به یک امر فرهنگی کشور مبدأ جلب شود. این نوع تصریح خود به دو مورد تقسیم می‌شود که در زیر با ذکر مثال به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم:

۳.۳.۱. تلویح بجای تصریح

در چنین مواردی گاه مترجمان به جای تصریح اقدام به حذف مرجع فرهنگی می‌کنند. در ترجمه حکایت اول از باب هفتم (در تاثیر تربیت) سعدی به داستان وزیری اشاره می‌کند که فرزند خود را برای تربیت نزد دانشمندی می‌فرستد و از آنجا که پسر کودن است تربیت عالم در او اثر نمی‌کند. سعدی برای رساندن نهایت بیهودگی تلاش در این راه به اغراق دست می‌زند:

سگ به دریای هفت گانه بشوی که چو تر شد پلیدتر شود (ص: ۱۳۵)

در این بیت، برای ساختن تصویری اغراق‌آمیز، تمثیل سعدی علاوه بر یک واقعیت جهانی (آب پاک کننده جسم ناپاک است) تلویحاً سه باور برگرفته از فرهنگ ایرانی-اسلامی را بکار می‌گیرد:

۱- ناپاکی (نجاست) سگ ذاتی است و با آب برطرف نمی‌شود.

۲- از آنجا که رطوبت نجاست را منتقل می‌کند آب برناپاکی سگ می‌افزاید.

۳- آب‌های روی زمین به هفت دریا تقسیم می‌شود.

انوری در ذیل تفسیر دریای هفتگانه می‌نویسد: "در قدیم در روی زمین هفت دریا تصور می‌کردند" و پیشینه این مطلب را در آموزه‌های ادبیات پارسی و اسلامی جستجو می‌کند (انوری، گلستان: ۲۴۹). از این رو می‌توان گفت منظور سعدی از دریای هفتگانه تمام آب‌های روی زمین است.

اگر بیت سعدی را بتوان بدین صورت ساده کرد: تمام آب‌های روی زمین نه تنها نمی‌تواند پلیدی را از سگ بزدايد بلکه بر آن می‌افزاید، و این بیان را تعبیری از بیهودگی تلاش هرچند زیاد باشد و حتی نتیجه عکس آن در برطرف کردن نادرستی ذاتی بدانیم، باید گفت برای اثبات سخن خود، سعدی نجاست سگ را که در فرهنگ مذهبی خواننده بدیهی است در ذهن او حاضر می‌کند و او را با تمسک به باورهای اعتقادی‌اش با خود همراه کرده آماده پذیرفتن نکته اخلاقی حکایت می‌کند.

و اما در فرهنگ فرانسویان چنین باورهایی از قبل وجود ندارد. پس چنین تمثیلی نمی‌تواند ذهن خواننده فرانسوی را آماده پذیرش این حکمت سعدی کند. به بیانی دیگر ترجمه کلمه به کلمه این بیت تصریحی گسترده از ارجاعات فرهنگی می‌طلبد و بیم آن می‌رود که این شرح طویل توجه خواننده را از اصل موضوع به سمت و سوی دیگری هدایت کند. عمرعلی شاه در ترجمه این بیت با استمداد از راهکار تلویح ترجمه زیر را ارائه کرده است:

Si tu laves sept fois un animal impur, il restera impur, sec ou mouillé. (p. 185)

که معادل لغت به لغت آن چنین است: اگر تو هفت بار یک حیوان ناپاک را بشویی، او ناپاک می‌ماند، خشک یا تر. در این ترجمه بر پایداری ناپاکی تأکید شده که شاید بتوان گفت بخشی از پیام اصلی بیت است لیکن قدرت استدلالی که با تصویر سازی سعدی در ذهن

خواننده ایرانی ایجاد می‌شود بسیار قوی‌تر از تصویری است که مترجم در ذهن خواننده فرانسوی زبان خود تداعی می‌کند. با این وجود مترجم سعی بر آن داشته تا با بکارگیری کلمه حیوان بجای سگ (نام کلی‌تر) از تصویر مثبت سگ در نزد فرانسویان فاصله بگیرد و تا حد ممکن به تصویر متن مبدأ نزدیک بماند. همین رویکرد در مورد دریای هفت گانه نیز به چشم می‌خورد که صرفاً کلمه هفت که در فرهنگ مبدأ نمادین است حفظ شده لیکن مرجع فرهنگی مبدأ حذف شده است؛ و در مورد باور دوم، سرایت نجاست سگ از طریق آب، مترجم برای جلوگیری از هرگونه ابهام به حذف مطلب بسنده می‌کند.

۲.۳.۳. اجتناب از حشو

از دیگر موارد تصریح غیر ضروری می‌توان به حشو^۱ اشاره کرد که تکرار اطلاعاتی است که خواننده در جای دیگری از متن بدان دسترسی دارد. تصریح در مواردی به شفاف‌سازی اطلاعاتی می‌پردازد که با کمی فاصله و یا دورتر در دسترس خواننده متن مقصد قرار می‌گیرد. در ترجمه حکایت سیزدهم از باب چهارم (در فوائد خاموشی) این مورد به وضوح به چشم می‌خورد:

یکی در مسجد سنچار بتطوع بانگ نماز گفتی به ادایی که مستمعان را از او نفرت بودی
(ص: ۱۰۹)

Un certain muezzin qui appelait les fidèles à la prière à la mosquée de Sinjar avait une voix si horrible que les gens en étaient épouvantés. (p. 149)
کلمه *muezzin* (مؤذن) به جای "یکی" تصریحی است قابل اجتناب زیرا بلافاصله تعریف آن (که مؤمنین را به نماز فرامیخواند) آمده است. از آنجا که متن برای خواننده مبدأ کاملاً خوانا است این تصریح حشو است و بایستی از آن پرهیز کرد.

با توجه به اینکه واحد ترجمه به کل متن گسترده شده است، اجتناب از حشو حتی اگر اطلاعات مورد نظر جای دیگری از متن کتاب (در اینجا در حکایت دیگری) نیز قابل اکتساب باشد توصیه می‌شود؛ در کتاب گلستان نام حاتم طایی در چندین حکایات بیان شده و خواننده غیر ایرانی به راحتی از ورای حکایات با این شخصیت تاریخی و دلیل شهرت او آشنا می‌شود.

از این رو لزومی به تصریح این اسم خاص در یک حکایت بنظر نمی‌رسد. برای مثال در حکایت سیزدهم از باب سوم (در فضیلت قناعت) مترجم با توجه به خصوصیت بارز این شخصیت برای ترجمه "بزرگ همت" معادل *généreux* (سخاوتمند) را برگزیده است:

حاتم طایی را گفتند از تو بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای... (ص: ۸۸)

On demanda à Hatim Tai: "Avez-vous déjà vu quelqu'un de plus généreux que vous?" (p.121)

قدر مسلم ترجمه "بزرگ همت" *généreux* نمی‌باشد و مترجم با این معادل سازی، دست به تصریح نام حاتم طایی زده است تا اطلاعاتی که خواننده فرانسوی زبان در مورد این شخصیت ندارد به او منتقل شود، حال آنکه این اطلاعات از ورای دیگر حکایات همچون حکایت زیر در همان باب حاصل می‌شود؛ و تصریح این اسم خاص در حکایت بالا نوعی حشو بحساب می‌آید.

مالداری را شنیدیم که ببخل چنان معروف بود که حاتم طایی در کرم (ص: ۹۳)

Il y avait un homme riche, aussi célèbre par son avarice que Hatim Tai pour sa générosité. (p.127)

۳. ۴. تصریح غلط

ناشی از عدم شناخت صحیح مرجع فرهنگی در زبان مبدأ از سوی مترجم است و بدیهی است که این دخالت مترجم باعث سردرگمی و برداشت اشتباه خواننده می‌شود. همانطور که مدحت لوکوک (۲۰۱۸: ۱۸۴) خاطر نشان می‌کند تغییر پیام در بیان یا درک به دلیل ضعف زبانی متکلم و مخاطب نیست بلکه از تفاوت دیدگاه جهانی، عقاید و ارزش‌های آن‌ها نشات می‌گیرد. مترجم که خود در وهله اول خواننده متن مبدأ است اگر دیدگاهی متفاوت داشته باشد می‌تواند با برداشت متفاوت تصریحی به غلط انجام دهد.

در حکایت زیر از باب پنجم (در عشق و جوانی) سعدی به تمثیل ارادت و محبت وافر سلطان محمود به یکی از غلامانش به نام ایاز می‌پردازد: ابوالنجم ایاز اویماق غلامی ترک بود و مورد محبت سلطان محمود غزنوی، محبت محمود به این غلام بصورت رمزآمیز و سمبلیک در آثار ادبی و بخصوص در ادبیات عرفانی بارها مورد اشاره قرار گرفته است (انوری، ۱۳۹۰: ۱۹۹). مترجم که از ماهیت چنین شخصیتی در تاریخ بی‌خبر است و از ظاهر نام نیز به مذکر

بودن آن پی نمی‌برد، این محبت را به عشق مابین دو جنس مخالف تعبیر می‌کند و از این رو در تصریح الزامی وابسته به اختلاف دستوری دو زبان کلیه ضمایر و صفات را مؤنث برمی‌گرداند. حسن میمندى را گفتند سلطان محمود چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یکی بدیع جهانی‌اند چگونه افتاده است که با هیچ یک از ایشان میل و محبتی ندارد چنانکه با ایاز که حسنی زیادتى ندارد گفت هر چه بدل فرو آید در دیده نکو نماید (ص: ۱۱۱)

Quelqu'un demanda à Hassan Maimandi : « comment se fait-il que le Sultan Mahmoud qui possède tellement d'esclaves, plus belles les unes que les autres, préfère par-dessus toutes Ayaz qui est loin d'être la plus jolie ? » Il répondit : « Ne savez-vous pas que ce qui réjouit le cœur semble beau à l'œil ? » (p. 151)

حاصل آنکه او با این تصریح غلط پیام را به سمت و سوی دیگری هدایت می‌کند و از غرابت و بیگانگی متن که در اینجا در راستای عرفان اسلامی-ایرانی است بسیار می‌کاهد و آن را به باورهای مخاطب نزدیک می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

همان‌طور که صاحب‌نظران مطالعات ترجمه و ترجمه‌شناسی به آن اشاره کرده‌اند، تلویح و تصریح دو راهکار اجتناب‌ناپذیر در امر ترجمه است و در به‌کارگیری آن‌ها نمی‌توان از دستورالعمل ثابتی پیروی کرد؛ زیرا در این امر عوامل و شرایط متعددی دخیل است که از یک متن به متن دیگر تغییر می‌کند. تقسیم‌بندی نوع متن مانند متن ادبی، علمی، مطبوعاتی و غیره برای تشخیص چگونگی و حد و مرز استفاده از این دو ابزار بسیار کلی است. قدر مسلم در دل هر یک از این انواع متون به‌خصوص ادبی تمایزها و تقسیم‌بندی‌های دیگری گنجیده است که حتی برای دو نویسنده و شاعر هم عصر هم نمی‌توان دستورالعمل ثابتی معین کرد. علاوه بر نوع متن توجه به مخاطب که خود شامل مواردی چون غرابت زبان و فرهنگ، دانش عمومی، سلیقه و انتظار و جهان بینی اوست نیز مترجم متبحر و باتجربه را در انتخاب استفاده از این دو راهکار و حدود و قصور آن یاری می‌کند.

شاید بتوان گفت که تصریح موجه و کارآمد، کوتاه‌ترین صورت مداخله مترجم است که تا حد امکان تمامیت پیام را حفظ می‌کند. منظور ما از تمامیت پیام کلیه عواملی است که در شکل

گیری یک پیام چه از لحاظ محتوای معنایی چه از لحاظ صورت زبانی دخیل است. بدیهی است که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند ادعا کند که تمامی پیام‌های مبدأ را بدون کم و کاست در خود حفظ کرده است. لیکن توجه به پیام اصلی و اولویت بندی پیام‌های ثانویه می‌تواند مترجم را در انتخاب راهکار مناسب یاری دهد. در مورد پیکره مورد بررسی ما، گلستان، باید اذعان داشت که سعدی حکایت را به‌عنوان یک رسانه برای انتقال نکات و ظرافت‌های اخلاقی برگرفته از آموزه‌های دینی و فرهنگی مخاطب ایرانی برگزیده است. او ابزار زبان فارسی را در جهت نشر پیام خود، تأثیرگذاری و ماندگاری آن در اذهان، ماهرانه بکار گرفته و با تبحر و قدرت قریحه خود ابزار انتقال را نیز زینت بخشیده و ماندگار کرده است. مسلماً منت وی بر زبان فارسی قابل حفظ و انتقال در ترجمه نیست. عمرعلی شاه در ترجمه گلستان سعی بر آن داشته تا بدون اینکه توجه خواننده را در یک حکایت به نکات فرهنگی منحرف کند و در روند دنبال کردن داستانی شیرین وقفه‌ای ایجاد کند، او را در بهتر دنبال کردن نیت اصلی نویسنده که همان ملموس و مقبول کردن نکات اخلاقی است یاری کند. پر واضح است که در این میان بسیاری از ارزشها و قابلیت‌های رسانه‌ای صورت پیام از بین رفته است. او در کاربرد تصریح افراط نمی‌کند و در بسیاری از موارد تلویح را برای اجتناب از تصریح غیر ضروری بکار می‌گیرد. لیکن از آنجا که با وجود تسلط به زبان فارسی بر فرهنگ ایرانی اشراف کامل ندارد در مواردی دچار خطا شده است؛ و این خود شاهدی دیگر بر نقش تایین کننده اشراف کامل بر فرهنگ مبدأ در رعایت حدود و قصور بکار گیری این دو راهکار می‌باشد.

هرچند که به عقیده هانری ماسه "پیوند اندیشه و تصویر و تمثیل چندان روشنی و طراوت به طرز بیان سعدی بخشیده که لذت حاصل از آن باندازه‌ای عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد". (یوسفی ۲۴) لیکن ما معتقدیم که به‌کارگیری دقیق فرآیندها و راهکارهای ترجمه از جمله تلویح و تصریح در برگردان این اثر جاویدان زبان فارسی می‌تواند به حفظ بیشتر ارزشهای آن کمک بسزایی کند؛ چراکه این دو راهکار ابزاری کارآمد در حفظ نیت نویسنده و در نتیجه راهکاری برای وفاداری به متن مبدأ است.

کتابنامه

- احمدی، م. ر. (۱۳۹۵). نقد ترجمه ادبی: نظریه و کاربردها همراه با ترجمه جستار "وظیفه مترجم" نوشته والتر بنیامین. تهران: انتشارات رهنما.
- احمدی، م. ر. (۱۳۹۲). آنتوان برمن و نظریه "گرایش‌های ریخت شکنانه". معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه. دو فصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ششم، بهار و تابستان. شماره ۱۰، ۱-۱۹.
- انوری، ح. (۱۳۸۴). شوریه و بی قرار. تهران: نشر قطره.
- انوری، ح. (۱۳۹۰). گلستان سعدی. تهران: نشر قطره.
- خزائی، م. (۱۳۶۶). شرح گلستان. تهران: انتشارات جاویدان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۹۶). گلستان. تهران: نشر آتیسا.
- فرحزاد، ف/ تجویدی، غ/ بلوری، م. (۱۳۸۵). ترجمه: شاتلورت و کاوی، فرهنگ توصیفی اصطلاحات. تهران: انتشارات یلدا قلم.
- کمالی، م. ج. (۱۳۹۷). بررسی کمی ترجمه‌های فرانسوی گلستان سعدی و بررسی کیفی برگردان چند حکایت با رویکرد تطبیقی. فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۶ شماره ۴. ۰-۲۱.
- یوسفی، غ. (۱۳۷۴). دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی). تهران: انتشارات سخن.
- Alexeytseva, T. (2011). « L'explicitation en traduction littéraire et les risques qu'elle comporte ». *De la linguistique à la traductologie. Interpréter /traduire*, Lille, 213-227.
- Hewson, L. (2018) « Explicitation and Implication : Testing the Limits of Translation Theory », *Impliciter, expliciter l'intervention du traducteur*, Collection Truchement 1, Presse Universitaire de Liège, 15-31.
- LEDERER, M. (1994). *La traduction aujourd'hui - le modèle interprétatif*. Paris : Hachette.
- LEDERER, M. (2001-1976). Implicite et explicite. *Interpréter pour traduire*, coll. «Traductologie», n° 1. Paris : Didier Erudition. 37-71.
- LEDERER, M. (1998). Traduire le culturel : la problématique de l'explicitation. *Palimpsestes n° 11 : Traduire la culture*. Paris : Presse Universitaire, 161-171.
- MARGOT J-C. (1979). *Traduire sans trahir. La théorie de la traduction et son application aux textes bibliques*. Lausanne: l'Age d'Homme.
- MEDHAT-LECOCQ, H. (2018). Traduire la révolution égyptienne Vers une démarche interculturelle de la traduction, *Impliciter, expliciter l'intervention du*

- traducteur*, Collection Truchement 1, Liège : Presse Universitaire de Liège, 181-197.
- MOUNIN, G. (1963). *Les problèmes théoriques de la traduction*. Paris: Gallimard.
- NEWMARK, P. (1988). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- NIDA, E. (1964). *Toward a Science of Translating*. Leiden: E. J. Brill.
- OMAR-ALI SHAH. (1966). *Le Jardin de roses* (traduction de *Gulistan*). Paris : Edition Albin Michel.
- SELESKOVICH, D/ Lederer, M. (2001 [1984]). La compréhension d'une pensée à travers son expression. *Interpréter pour traduire*. coll. «Traductologie», n° 1. Paris : Didier Erudition. 294-308.